

اثر فساد مالی بر درآمدهای مالیاتی:

مطالعه موردی کشورهای منتخب در حال توسعه

سعید کریمی پتانلار^۱

دانشیار اقتصاد دانشگاه مازندران

احمد جعفری صمیمی^۲

استاد اقتصاد دانشگاه مازندران

اختر رضایی روشن^۳

دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد دانشگاه مازندران

تاریخ دریافت: ۸۹/۰۱/۱۵

تاریخ تأیید: ۸۹/۰۷/۱۲

چکیده

فساد مالی یا سوء استفاده از قدرت دولتی برای کسب منفعت شخصی، رویدادی است که در سال‌های اخیر و به ویژه از دهه ۱۹۹۰ به بعد توجه بسیاری از مردم جهان را به خود جلب کرده است. این رویداد دارای عوامل مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی و اقتصادی است.

هدف مقاله حاضر بررسی اثر فساد مالی بر درآمدهای مالیاتی در برخی کشورهای در حال توسعه می‌باشد. در این راستا با استفاده از شاخص‌های مرکب فساد شامل، شاخص درک فساد (CPI)^۴ و شاخص کنترل فساد (CCI)^۵ به برآورد دو مدل با رویکرد داده‌های تابلویی^۶ برای ۲۷ کشور طی پنج سال ۲۰۰۲-۲۰۰۶ پرداخته شده است.

نتایج حاصل از این پژوهش، بیانگر اثر مثبت و معنی‌دار دو شاخص فساد مالی بر نسبت درآمد مالیاتی به تولید ناخالص داخلی (TAX/GDP) است. به عبارت دیگر با افزایش شاخص‌های فساد (کاهش سطح فساد)، نسبت درآمد مالیاتی نیز افزایش می‌یابد. بنابراین به منظور کاهش فساد در کشورهای منتخب باید اصلاحاتی در ساختار مالیاتی در جهت بهبود سیستم مالیاتی این کشورها در نظر گرفته شود.

واژگان کلیدی: شاخص درک فساد (CPI)، شاخص کنترل فساد (CCI)، درآمد مالیاتی، کشورهای در حال توسعه، پانل دیتا

طبقه‌بندی موضوعی: H20, K42, C23

مقدمه

فساد مالی در سال‌های اخیر و به خصوص در دهه ۱۹۹۰، مورد توجه همگان قرار گرفته است. به طوری که در ۳۱ دسامبر ۱۹۹۵ هفته‌نامه فاینانشیال تایمز^۷ در سر مقاله خود، سال ۱۹۹۵ را سال فساد مالی معرفی نموده است. این معضل مهم موجب شده است تا در کشورهای پیشرفته و رو به

1. Email: Saeedkarimi35@yahoo.com

2. Email: jafarisa @ umz.ac.ir

3. Email: Akhtarrezaei@yahoo.com

4. Corruption Perception Index

5. Control of Corruption Index

6. Panel Data

7. Financial Times

به توسعه، بازارگرا یا غیربازارگرا دولت‌ها سقوط کنند و دولتمردان برجسته‌ای از جمله رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیر سمت‌های رسمی خود را از دست دهند. روند رو به رشد جهانی شدن، نقش سازمان‌های غیردولتی از قبیل سازمان بین‌المللی شفافیت در اطلاع‌رسانی در زمینه فساد، توسعه دموکراسی، گسترش وسایل ارتباط جمعی، مطبوعات آزاد و اینترنت را می‌توان از دلایل توجه به مسئله فساد در طی این سال‌ها دانست (رهبر و همکاران، ۱۳۸۱: ۹۷).

فساد مالی در حوزه‌های مختلف اقتصادی ظاهر می‌شود که سازمان مالیاتی یکی از آن‌ها می‌باشد. در سازمان مالیاتی به دلیل پیچیده بودن قوانین مالیاتی، ارتباط زیاد میان بازرس مالیاتی و مؤدی مالیاتی، *ابهام در مقررات* ... این پدیده مشاهده می‌شود و موجب می‌گردد تا نسبت درآمدهای مالیاتی جمع‌آوری شده به تولید ناخالص داخلی کاهش یابد (Ghura, 1998: 16); (Tanzi & Davoodi, 2000: 3-4).

حضور فساد مالی موجب افزایش فرار مالیاتی و هزینه‌های جمع‌آوری مالیات می‌شود. از طرف دیگر کنترل جریان سرمایه، از طریق کاهش بازدهی سرمایه‌گذاری خصوصی، مالیات‌های ضمنی برای دولت ایجاد می‌کند (Wei & Bai, 2000: 16-17).

مالیات ابزار مهمی در اجرای سیاست‌های مالی و اقتصادی می‌باشد که از طریق آن دولت نه تنها متغیرهای کلان اقتصاد مانند ثبات و رشد اقتصادی، تورم، بیکاری و ... را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه در تخصیص منابع، توزیع مجدد درآمد و ایجاد عدالت اجتماعی نیز مؤثر واقع می‌شود.

سهم نسبی مالیات‌ها در تولید ناخالص ملی می‌تواند نشانه‌ای از اثربخشی سیستم و سیاست‌های مالیاتی در اقتصاد ملی باشد. افزون بر این، در کشورهای تک محصولی، مانند کشور ما که تأمین هزینه‌های دولت، بیشتر متکی به درآمدهای حاصل از صادرات منابع طبیعی است، توجه بیشتر به نقش مالیات در جبران هزینه‌های عمومی یک ضرورت به شمار می‌آید.

به لحاظ نظری، مالیات بهترین ابزار برای تأمین مالی هزینه‌های عمومی، باز توزیع درآمد و ثروت، ایجاد انضباط مالی و مدیریت اقتصادی است. تأمین هزینه‌های دولت از طریق مالیات بیشتر بر ترکیب و حجم تقاضا در اقتصاد اثر می‌گذارد و برخلاف روش‌هایی چون فروش نفت که سبب افزایش حجم تقاضا می‌شود عمل می‌کند. از طرفی مالیات ابزار مناسبی برای تعدیل شکاف درآمد و ثروت به شمار می‌آید و اهرم مؤثری برای مدیریت اقتصادی منابع می‌باشد.

در مجموع باید اذعان کرد که مالیات‌ها به دلیل آثار تخصیصی و توزیعی همواره مورد توجه نظریه پردازان اقتصادی قرار دارد.

نسبت درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی (TAX/GDP) که توان مالیاتی یک کشور را نشان می‌دهد، می‌تواند نشانه‌ای از اثر بخشی سیستم مالیاتی اقتصاد ملی باشد. بالا بودن این شاخص که به عنوان شاخص بار مالیاتی یا شاخص تلاش مالیاتی نیز معرفی می‌شود مشخصه اصلی یک نظام مالیاتی کارا است. لذا سیستم مالیاتی بایستی طوری عمل کند که در جهت گسترش پایه مالیاتی حرکت نماید و این امر نیز از طریق حذف معافیت‌های مالیاتی و وصول به موقع درآمدهای مالیاتی، به وسیله کوتاه نمودن دوره‌های مالیاتی محقق می‌شود. افزایش درآمدهای مالیاتی نیازمند تلاش مالیاتی بیشتر است. تلاش مالیاتی در ادبیات اقتصاد بخش عمومی شاخص عملکردی است که میزان تلاش دولت را در جهت افزایش درآمدهای مالیاتی بیان می‌کند. این شاخص عملکردی از روش‌های متفاوتی محاسبه می‌شود. یک روش محاسبه تلاش مالیاتی از طریق نسبت مالیات واقعی به مالیات پیش‌بینی شده است. به علاوه تلاش مالیاتی را می‌توان از طریق نسبت درآمدهای مالیاتی به پارامتری که مبین ظرفیت مالیاتی باشد نظیر GDP محاسبه نمود.

مقاله حاضر از شش بخش تشکیل می‌شود. پس از مقدمه، در بخش دوم تعریف فساد و عوامل مؤثر بر آن بررسی شده است. بخش سوم به بررسی رابطه فساد مالی و درآمدهای مالیاتی اختصاص دارد. در ادامه مروری بر مطالعات تجربی صورت می‌گیرد. سپس در بخش پنجم به تصریح و تخمین مدل‌ها پرداخته و در نهایت در بخش ششم نتیجه‌گیری و پیشنهادات ارائه شده است.

۱- تعریف فساد مالی و عوامل مؤثر بر آن^۱

با وجود تعاریف بی‌شماری که در متون و مستندات مربوط به فساد مالی به چشم می‌خورد، گزینش یک تعریف جامع و مانع در این باره چندان آسان نیست. انتخاب مجموعه‌ای از تعاریف فساد مالی امری قراردادی است که می‌تواند به روش‌های گوناگون انجام پذیرد. فساد در لغت، به معنی تباہ شدن، نابود شدن، از بین رفتن، فتنه، آشوب، زیان، کینه، دشمنی، ظلم، شرارت، بدکاری، بیماری، پوسیدگی، اضمحلال، چرکی شدن عضو، ضدصلاح و به ستم گرفتن مال کسی است. مال در اصطلاح عبارت است از، هر چیزی که دارای ارزش اقتصادی بوده و قابل تبدیل به پول باشد.

فساد در ادبیات لاتین از فعل لاتین «Rumpere» به معنای شکستن است. در حقیقت با تحقق فساد، چیزی می‌شکند یا نقض می‌شود، یعنی قاعده‌ای از قواعد نظام حکومتی نقض می‌شود و باعث می‌شود سیستم سیاسی، آسیب و زیان ببیند (همدمی خطبه‌سرا، ۱۳۸۷: ۳۴).

۱. همدمی خطبه‌سرا، ابوالفضل (۱۳۸۷)، فساد مالی (علل، زمینه‌ها و راهبردهای مبارزه با آن).

برای اینکه نقض مقررات اداری، فساد تلقی شود، مقررات باید صحیح، دقیق و شفاف باشد و در آن‌ها ابهامی برای تعبیر و تفسیر دولتمردان وجود نداشته باشد. از آنجا که فساد مالی و تخلفات به صورت آشکار و علنی صورت نمی‌گیرند، بیشتر موارد باید از معلول پی به علت برد.

تعریف کارکردی فساد مالی که توسط بانک جهانی، سازمان بین‌المللی شفافیت مالی و مراجع دیگر ارائه شده، عبارت است از: «سوء استفاده از قدرت عمومی برای کسب منافع خصوصی». تعریف دیگری که توسط برخی پژوهشگران ارائه شده است، مقرر می‌دارد که فساد مالی، معامله‌ای بین بازیگران بخش خصوصی و دولتی است که از طریق آن، منابع عمومی به طور نامشروع به سودها و منافع خصوصی تبدیل می‌شود (Heidenheimer & et al, 1989: ?).

این نکته توسط رز - آکرمن^۱ (۱۹۷۸) نیز مورد تأکید قرار گرفته است که فساد مالی در نهان و در رگ و پوست بخش‌های عمومی و خصوصی وجود دارد.

در تعریف کلاسیک کولین نایه^۲ (۱۹۶۷)، فساد مالی عبارت است: از رفتاری که بر اثر نفع‌طلبی یا قدرت جویی خصوصی - اعم از شخصی، خانوادگی یا محفلی - کارکردهای متعارف یک عامل یا سمت انتخابی یا انتصابی دولتی را منحرف می‌کند.

ساموئل هانتینگتون^۳ (۱۹۶۸) یادآور شده است: وقتی فرصت‌های سیاسی کمیاب باشد و افراد از ثروت برای دستیابی به قدرت استفاده کنند، فساد به وجود می‌آید و آنجا که فرصت‌های اقتصادی اندک است، اگر قدرت سیاسی برای دستیابی به ثروت به کار رود، فساد مالی اتفاق می‌افتد.

اصطلاح دیگری که با عنوان فساد مالی، قرابت و سنخیت بیشتری دارد، عبارت «جرم یقه‌سفیدان» است. ادوین ساترلند^۴، جامعه‌شناس بزرگ آمریکایی، برای اولین بار در سال ۱۹۳۹ مفهوم اصطلاحی تحت عنوان جرم یقه‌سفید طرح کرد و آن را عبارت از «جرمی دانست که فردی مرتکب می‌شود که در زمان اشتغال خویش از موقعیت اجتماعی بالا و احترام برخوردار است» (همان، ۱۳۸۷: ۳۶).

فساد مالی با استفاده از ابزارهای مختلفی صورت می‌گیرد که عمده‌ترین آن‌ها سوء استفاده از قوانین و مقررات و اختیارات، کنترل بر قراردادهای خرید و زارتخانه‌ها و دستگاه‌های اجرایی، کنترل بر قراردادهای سرمایه‌گذاری دولتی توسط کارکنان دولت می‌باشد.

برنامه‌های مربوط به ایجاد انگیزه‌های مالیاتی، اعتبارات ارزان قیمت (با بهره کم)، ارز خارجی با نرخ‌های ترجیحی، اعطای یارانه به تولید مواد اولیه، وام‌های بانکی کم بهره برای موارد خاص قیمت‌گذاری بر کالاهای وارداتی و صادراتی از دیگر ابزارها و فرصت‌های موجود در این زمینه به شمار می‌آیند.

1. Rose-Ackerman
2. Colin Nye
3. Samuel Huntington
4. Edwin Southerland

۱-۱- عوامل مستقیم مؤثر بر فساد مالی

اصولاً فساد مالی ریشه در فعالیت‌های دولتی دارد. به عبارت دیگر مجموعه فعالیت‌های اقتصادی دولت در مواردی که با انحصار، قدرت و اختیارات دولتی همراه باشد، باعث اشاعه فساد می‌شود. شاید کوچک‌سازی حجم دولت به کاهش دامنه و عمق معضل فساد در جامعه بینجامد. اما مشکل اصلی در کمیت و میزان فعالیت‌های اقتصادی بخش دولتی نیست، بلکه نحوه عملکرد و روش فعالیت‌های دولتی است که بسیار حائز اهمیت می‌باشد.

۱-۱-۱- قوانین، مقررات و اختیارات دولتی

در بسیاری از کشورها، دولت با استفاده از مجموعه قوانین و مقرراتی که در اختیار دارد امور را اداره می‌کند و مردم برای بسیاری از فعالیت‌ها باید مجوزها و امتیازات لازم را از دولت اخذ نمایند. وجود مقررات و اختیارات مزبور نوعی قدرت انحصاری برای مسئولان صادرکننده مجوز فراهم می‌کند که به آسانی می‌توانند از صدور مجوزهای لازم امتناع کرده و یا با دریافت مبالغی (رشوه) مجوزهای لازم را در اختیار متقاضیان قرار دهند.

۱-۱-۲- تصمیم‌گیری‌های مربوط به مخارج

فساد مالی، مخارج دولتی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. مثلاً با توجه به اختیارات بعضی از مسئولان بلندپایه درباره طرح‌های سرمایه‌گذاری دولتی، سوء استفاده از مخارج مربوط به این طرح‌ها امکان‌پذیر است. این مسئله ضمن کاهش بهره‌وری مخارج، منجر به ایجاد پروژه‌هایی می‌شود که با معیارهای مورد نظر برای انتخاب سرمایه‌گذاری مانند تحلیل هزینه - فایده مطابقت ندارد.

۱-۱-۳- تأمین مالی احزاب

یکی از مشکلات اساسی مردم‌سالاری تأمین مالی فعالیت احزاب سیاسی می‌باشد. در صورتی که اعتبارات دولتی برای حمایت از فعالیت احزاب مهیا نباشد، به ناچار تلاش‌ها و فشارهایی برای تأمین اعتبارات اعمال می‌شود.

۲-۱- عوامل غیرمستقیم مؤثر بر فساد مالی

۱-۲-۱- کیفیت کار نظام دیوان‌سالاری

کیفیت نظام‌های دیوان‌سالار در کشورهای مختلف متفاوت است و در برخی کشورها مشاغل دولتی، اعتبار و وجهه اجتماعی زیادی برای کارکنان به همراه دارد.

نتایج برخی از تحقیقات نشان می‌دهد، به هر اندازه که استخدام و ترفیع کارکنان بر اساس شایسته‌سالاری نباشد، دامنه فساد مالی افزایش می‌یابد.

۱-۲-۲- سطح دستمزدها در بخش دولتی

پایین بودن سطح دستمزد در بخش دولتی دیگر عامل مؤثر بر گسترش فساد مالی است. به طوری که نتایج مطالعات نشان می‌دهد در کشورهایی که سطح حقوق کارکنان دولت پایین است، فساد وسیع‌تر و عمیق‌تر می‌باشد. می‌توان تصور کرد که فساد مالی ناشی از حرص، طمع و یا به دلیل نیاز باشد. اسرلا پندبک^۱ معتقد است که کم بودن میزان فساد مالی در سوئد، تا حدودی به این دلیل است که حقوق مدیران و مسئولان بلند پایه دوازده تا پانزده برابر میانگین حقوق کارگران صنعتی می‌باشد. در سال‌های اخیر کشورهایی مانند آرژانتین و پرو تلاش کرده‌اند که فساد مالی را به ویژه در حوزه‌های حساس مانند گمرک و مالیات‌ها با افزایش حقوق کارمندان کاهش دهند، علاوه بر این سعی شده تفاوت دستمزدها را حفظ کنند تا بتوان همچنان بهترین، تواناترین و درست‌کارترین کارمندان را جذب کنند. در ادبیات اقتصاد نظری، این تفکر وجود دارد که بالا بودن سطح دستمزدها موجب کاهش کارهای غیرقانونی و فساد مالی است، اما این امکان نیز وجود دارد که به درخواست رشوه بیشتر از سوی افراد فاسد منجر شود، زیرا بالا بودن دستمزدها هزینه فرصت از دست دادن شغل را افزایش می‌دهد ولی نمی‌تواند حرص و طمع بعضی از مسئولان را از بین ببرد. بنابراین، اگر چه تعداد کارهای خلاف قانون کاهش می‌یابد، اما میزان مبالغ دریافتی به لزوم کمتر نمی‌شود.

۱-۲-۳- مجازات و سیستم تنبیه

بر اساس مطالعه طرح کلاسیک پیشگیری از تخلفات که گری بکر^۲ انجام داده است، با فرض دستگیری افرادی که مرتکب فساد مالی می‌شوند، مجازات‌های در نظر گرفته شده، نقش مهمی در کاهش احتمال وقوع جرم دارد. به طور نظری، با فرض ثابت ماندن سایر شرایط، افزایش مجازات‌ها باعث کاهش فساد مالی می‌شود هر چند ممکن است این امر به درخواست رشوه بیشتر برای انجام کارهای غیرقانونی منجر شود.

۱-۲-۴- نظارت‌های سازمانی

به طور کلی مؤثرترین و کاراترین نظارت‌ها، آن است که در درون سازمان‌ها و نهادها وجود داشته باشد. مدیران درست‌کار، با لیاقت و کارآمد، مراکز حساسی دقیق و قوانین شفاف مبتنی بر اصول اخلاقی همه می‌تواند از بروز تخلفات و مفاسد جلوگیری کنند. در بسیاری از کشورها مانند سنگاپور، هنگ‌کنگ و آرژانتین کمیسیون‌ها یا مراکزی برای مبارزه با فساد تشکیل شده است. برای اینکه مراکز مزبور بتوانند به وظایف واقعی خود به درستی عمل کنند، باید مستقل از احزاب سیاسی، مراکز قدرت و شخصیت‌های بلند پایه و قدرتمند باشند.

1. Assar Lindbeck, 1997
2. Gary Backer

۱-۲-۵- نبود شفافیت در مقررات، قوانین و روش‌ها

در بعضی موارد به دلیل نبود شفافیت در قوانین و مقررات و دادرسی، زمینه‌های مساعدی برای بروز و گسترش فساد مالی فراهم می‌شود. برخی مواقع قوانین و مقررات به نحوی تنظیم می‌شوند که تنها توسط حقوق‌دانان کارآموده قابل درک و فهمیدن هستند. غالباً این نوع از قوانین و مقررات، زمینه‌ساز بروز فساد به شمار می‌آیند.

۱-۳- شاخص‌های اندازه‌گیری فساد

شاخص‌های منتخب اندازه‌گیری فساد مالی در پژوهش حاضر دو شاخص درک فساد (CPI) و کنترل فساد (CCI) می‌باشند که در ادامه به توضیح آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۳-۱- شاخص درک یا تصور از فساد (CPI)^۱

شاخص درک یا تصور فساد (CPI) یکی از متداول‌ترین شاخص‌های اندازه‌گیری فساد مالی است که در مطالعات و پژوهش‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. این شاخص، همان‌طور که از عنوان آن مشخص است بر ذهنیت و تصور افراد از فساد مبتنی است و این ذهنیت‌ها و تصورات می‌تواند با واقعیات مربوط به فساد و خود فساد تفاوت داشته باشد. بنابراین باید توجه داشت که شاخص مورد نظر یک شاخص کامل و دور از اشکال نمی‌باشد. این شاخص یک شاخص ترکیبی می‌باشد که کشورها را بر حسب درجه فساد موجود در میان مقامات اداری و سیاست‌مداران رتبه‌بندی می‌کند. این شاخص بر مبنای داده‌هایی در ارتباط با فساد که توسط آمارگیری از کارآفرینان و کارشناسان برجسته در سازمان‌های مختلف انجام می‌گیرد، محاسبه می‌شود. این شاخص منعکس‌کننده نظرات کارآفرینان و تحلیل‌گران در سراسر جهان می‌باشد که شامل افرادی در درون کشور مورد ارزیابی نیز می‌باشد. شاخص درک فساد بر روی فساد در بخش عمومی (شامل دولت) متمرکز شده است و فساد را سوء استفاده بخش عمومی و دستگاه‌های دولتی از منافع افراد جامعه تعریف می‌نماید. آمارگیری‌هایی که برای تهیه این شاخص انجام می‌گیرد سؤالاتی را در رابطه با سوء استفاده قدرت دستگاه‌های دولتی و عمومی از منافع خصوصی مردم مورد پرسش قرار می‌دهد. این سؤالات به طور مثال، در رابطه با دریافت رشوه توسط دستگاه‌های دولتی می‌باشد. نظرسنجی‌ها، همه موارد فساد مدیریت و فساد سیاسی کوچک و بزرگ را شامل می‌شود. بسیار مشکل است که این شاخص را بر مبنای داده‌هایی به طور مثال نظیر تعداد متهمان در دادگاه‌ها، در کشورهای مختلف با هم مقایسه کرد چرا که این داده‌ها نمی‌تواند مقایسه دقیقی در این کشورها به دست دهد که در آن صورت فقط موارد فساد که شناسایی و در دادگاه‌ها مطرح شده است را نشان می‌دهند. به این دلیل تنها روش مقایسه

فساد در کشورها بر مبنای تجربه افرادی است که در کشورها با واقعیت‌های فساد مواجه شده‌اند، می‌باشد. درجه اعتبار این شاخص در کشورها متفاوت می‌باشد و این بستگی به تعداد منابع اطلاع موجود در هر کشور جهت ارزیابی فساد دارد.

شاخص درک فساد اولین بار توسط سازمان بین‌المللی شفافیت در سال ۱۹۹۵ منتشر گردید که در واقع طرف عرضه فساد را نشان می‌دهد. مقدار عددی این شاخص (CPI) بین ۰ تا ۱۰ می‌باشد. کاهش مقدار شاخص به مفهوم افزایش سطح فساد و افزایش آن به معنی کاهش فساد است. بنابراین عدد صفر نشان‌دهنده حداکثر فساد و عدد ۱۰ بیانگر حداقل فساد می‌باشد.

تقسیم‌بندی کشورها بر اساس امتیاز شاخص فساد به صورت زیر می‌باشد:

کاملاً فاسد: کشورهای با متوسط امتیاز ۳،۹۹ و کمتر؛

تا حدودی فاسد: کشورهای با متوسط امتیاز ۴ تا ۵،۹۹؛

تا حدودی عاری از فساد: کشورهای با متوسط امتیاز ۶ تا ۷،۹۹؛

عاری از فساد: کشورهای با متوسط ۸ و بالاتر.

تغییرات عدد شاخص (CPI) در هر کشور ممکن است فقط ناشی از تغییرات شاخص درک فساد نباشد بلکه به علت تغییر در نمونه‌گیری و روش انجام محاسبه باشد.

تعداد ۱۴ منبع اطلاع، که از دوازده منبع اطلاع مستقل سرچشمه می‌گیرد برای تهیه این شاخص مورد استفاده قرار گرفته است. انتخاب و اعتبار منابع اطلاع توسط یک کمیته به نام (کمیته راهبری شاخص شفافیت بین‌المللی)^۱ تعیین می‌گردد. ممکن است هنگام محاسبه شاخص در هر سال منابع اطلاعاتی جدیدی اضافه و یا حذف شود و یا برخی از پاسخ‌دهندگان تغییر و نظرات متفاوتی را اظهار نمایند. هر چند، بسیار غیرمحتمل است که نمره یک کشور در فاصله کوتاهی تغییر نماید چرا که مبارزه با فساد به طور معمول نمی‌تواند به سرعت انجام گیرد ضمن آنکه برای هر کشور این شاخص بر مبنای داده‌های بیشتر از یکسال محاسبه می‌شود (مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۷).

۱-۳-۲- شاخص کنترل فساد (CCI)^۲

شاخص کنترل فساد، دومین شاخصی است که در مطالعه حاضر جهت تعیین ابعاد فساد مورد توجه قرار می‌گیرد. این شاخص به عنوان یکی از شش مؤلفه ارزیابی حکمرانی خوب مطرح می‌باشد. این شاخص که هر ساله توسط بانک جهانی منتشر می‌شود، بر اساس یک مقیاس از ۰،۵- (بیشترین فساد) تا ۲،۵ (کمترین فساد) می‌باشد. این شاخص نسبت به شاخص‌های دیگر فساد گسترده‌تر بوده و

1. Transparency International Index Steering Committee

2. Control of Corruption Index

اطلاعات این شاخص که بیشتر در زمینه توسعه و تجارت می‌باشد، نسبت به بقیه شاخص‌ها دامنه وسیع‌تری دارد. شاخص کنترل فساد نیز همانند شاخص درک فساد یک شاخص ترکیبی بوده و منابع و سازمان‌های به کار رفته در محاسبه آن شبیه شاخص درک فساد و بر پایه تصورات ذهنی می‌باشد. این شاخص برای ۲۱۳ کشور و منطقه برای سال‌های ۱۹۹۶-۱۹۹۸-۲۰۰۰-۲۰۰۲-۲۰۰۶-۲۰۰۸ در دسترس می‌باشد و توسط پژوهشگران بانک جهانی کافمن، کرای و زویدو - لوباتون^۱ (۱۹۹۹) گردآوری شده است. این شاخص دارای توزیع نرمال با میانگین صفر و انحراف معیار یک در هر دوره است. رتبه‌بندی کشورها بر اساس شاخص کنترل فساد از یک تا صد می‌باشد که هر چه به مقدار صد نزدیک شویم از سطح فساد در کشورها کاسته می‌شود. این شاخص بر اساس یک سری سؤالات متنوع طراحی شده و منابع به کار رفته در آن شاخص بیشتر در زمینه منافع حاصل از تجارت است که از نقاط ضعف این شاخص می‌باشد. واریانس شاخص مذکور نیز نشانگر چگونگی پراکندگی نظرات افراد و مقامات دولتی است، اهمیت زیادی دارد. باید توجه داشت که این شاخص مانند شاخص‌های دیگری از فساد مالی که توسط مؤسسه‌های قبیل سازمان بین‌المللی شفافیت مالی منتشر می‌شود، برداشت مردم و مقامات دولتی کشورها را از فساد مالی واقعی منعکس می‌کند. به عنوان مثال در سال ۲۰۰۶ کمترین سطح فساد را فنلاند با امتیاز صد و بیشترین سطح فساد را سومالی با امتیاز صفر را در بین کشورهای جهان به خود اختصاص داده‌اند. باید متذکر شد که میزان کنترل فساد به کارایی دستگاه قضایی و عملکرد سیستم جرایم بستگی دارد و وجود نهادهای ناظر بر اداره‌های مالیاتی و نحوه انتخاب بازرسی از عوامل مؤثر بر کنترل فساد می‌باشد.^۲

۲- رابطه بین فساد مالی و درآمدهای مالیاتی

فساد مالی از طریق کانال‌های متعددی درآمدهای مالیاتی دولت را تحت تأثیر قرار می‌دهد که در این بخش از مقاله به تشریح آن پرداخته می‌شود. فساد مالی، عوامل مهم تعیین‌کننده رشد اقتصادی را به صورت منفی تحت تأثیر قرار می‌دهد. به طوری که با کاهش حجم سرمایه‌گذاری داخلی و همچنین سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی، سهم نسبی کل سرمایه‌گذاری‌ها را در تولید ناخالص داخلی کاهش می‌دهد که حاصل آن در بلندمدت، رشد اقتصادی پایین‌تر و کسب درآمدهای مالیاتی کمتر برای دولت‌ها می‌باشد. از طرف دیگر فساد مالی موجب افزایش کسری مالی دولت، سوق دادن استعدادها به فعالیت‌های غیرتولیدی، کاهش

1. Kaufmann, Kraay & Zoido-Lobatong

۲. مطالب مربوط به شاخص کنترل فساد ترجمه شده از سایت (www.opml.co.uk) می‌باشد.

بازدهی زیر ساخت‌های اقتصادی و کاهش بازدهی سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی می‌شود که نتیجه آن در بلندمدت به صورت رشد اقتصادی کمتر و درآمدهای مالیاتی کمتر ظاهر می‌شود (Tanzi, 1997: 5-7).

فساد مالی با تحمیل مخارج سنگین، ثبات اقتصادی را مختل می‌سازد. این موضوع بر اثر بروز فساد در سازمان مالیاتی و گمرک از راه بدهی ایجاد شده به دلیل عدم بررسی دقیق وزارتخانه‌ها و سازمان‌های مالی و بانک‌های مرکزی، از طریق عقد قراردادهای مناقصه با افرادی که بالاترین رشوه را پرداخت می‌کنند، تغییر ترکیب مخارج دولت و نیز ضعف کنترل و نظارت بر مخارج دولت پدید می‌آید. بدهی‌های سنگین ممکن است از راه طرح‌های سرمایه‌گذاری فیل سفید^۱ به وجود آید که در اصل ناشی از رشوه است. همچنین ضمانت بدهی^۲ و کسری بودجه و تورم پیش‌بینی نشده ناشی از فساد مالی در معاملات دولتی ثبات کلان اقتصادی را تهدید کرده و کلاهبرداری‌های صورت گرفته منجر به از دست رفتن اعتماد پس‌اندازکنندگان، سرمایه‌گذاران در بازارهای ارز می‌شود. همچنین فساد، عایدی مالیات را کاهش داده و باعث فقر و نابرابری توزیع درآمد و افزایش فرار مالیاتی در جامعه می‌شود (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۱: ۴۹) و (Mauro, 1998: 264-265).

فساد را می‌توان نیرویی دانست که بازارهای کارآمد را به سه طریق تضعیف می‌کند: به مثابه یک مالیات، به مثابه یک مانع ورود و بالاخره تضعیف مشروعیت و توانایی دولت در ارائه نهادهای پشتیبان بازار. فساد یک نوع مالیات است که انتخاب بین فعالیت‌ها را منحرف می‌سازد و بازدهی سرمایه‌گذاری‌های عمومی و خصوصی را کاهش می‌دهد اما فساد بدتر از مالیات است چون درآمدها به خزانه دولت واریز نمی‌شوند تا صرف فعالیت‌های مفید اجتماعی گردند. افزون بر این‌ها، غیرقانونی بودن فساد، عدم اطمینان بالایی در این نوع مالیات ستانی نسبت به انواع مرسوم مالیات به وجود می‌آورد و باعث هزینه‌زایی بیشتر آن می‌شود. یک بررسی نشان داد که یک درصد افزایش در رشوه پرداختی توسط بنگاه‌ها با سه درصد کاهش در رشد بنگاه مرتبط است در حالی که یک درصد افزایش مالیات ستانی از بنگاه فقط حدود یک درصد از رشد بنگاه را کاهش می‌دهد. بدین ترتیب، بنگاه‌ها حاضر به پرداخت مالیات رسمی بسیار بالایی هستند، مشروط به اینکه فساد از بین برود (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۴۶۲).

فساد مالی از طریق رشد اقتصاد غیررسمی درآمدهای مالیاتی را کاهش می‌دهد (جانسون، کافمن و زویدو - لوباتون (۱۹۹۸). بنگاه‌های اقتصادی به دلیل کاغذبازی زیاد و

۱. اصطلاح فیل سفید (White Elephant) به طرح‌های سرمایه‌گذاری پرهزینه که تنها برای برخی شخصیت‌های

سیاسی قدرتمند منفعت دارد، اطلاق می‌شود.

افزونه جویی همراه با آن در اقتصاد رسمی، به سمت اقتصاد غیررسمی و پرداخت کمتر مالیات حرکت می‌کنند. بنابراین درآمد مالیاتی کمتر، با تأمین کمتر کالاهای عمومی اساسی و رفاه اجتماعی مثل حاکمیت قانون، افزایش حجم اقتصاد غیررسمی و آسیب دیدن منابع مالی عمومی همراه است. تانزی (۱۹۹۸)، تأکید دارد که اگر فساد با فرار مالیاتی، معافیت‌های نامناسب مالیاتی یا ساختار ضعیف اجرایی مالیات همراه باشد، موجب کاهش درآمدهای مالیاتی می‌شود. همچنین تقاضا و عرضه فساد به ترتیب با ایجاد سیستم مالیاتی پیچیده و قوانین افراطی برای مأموران مالیاتی تشدید می‌شود (Imam & Jacobs, 2007: 6).

فساد به جهت ایجاد ناطمینانی علاوه بر فشار مالیاتی، نسبت به مالیات معمولی هزینه برتر است (Wei, 1997: 5-6). با وجود فساد، اغلب تاجران، آگاهند که باید رشوه را قبل از اینکه فعالیت اقتصادی صورت بگیرد پرداخت کنند. علاوه بر این تاجران نسبت به گیرنده رشوه ناطمینانی دارند زیرا ممکن است گیرنده رشوه معامله را ناتمام رها کند بنابراین، تاجران، فساد را یک نوع مالیات دانسته و ناطمینانی تاجران نسبت به رشوه‌گیرنده و مالیات، انگیزه سرمایه‌گذاری خصوصی را کاهش خواهد داد.

طبق الگو تجارت، علت فساد در امور مالیاتی، بیشتر به روند کاری سیستم مالیاتی برمی‌گردد. بدین شکل که طولانی بودن مراحل اجرایی مالیات باعث تعامل بیشتر مالیات‌دهنده با مأمور مالیاتی شده و احتمال فساد را افزایش می‌دهد. بر اساس شواهد تجربی در سال (۱۹۹۵-۱۹۹۴) در هند، بیشتر فرار مالیاتی در تعامل‌هایی که میان مالیات‌دهندگان و مأموران مالیاتی صورت می‌گیرد، رخ می‌دهد. همچنین هنگامی که مردم به این باور برسند که مالیات‌های پرداختی آن‌ها به خدمات عمومی مناسب منجر نمی‌شود، انگیزه عدم پرداخت مالیات در آن‌ها قوی‌تر شده و این امر منجر به فساد مالی بیشتر می‌شود (Hanousek & Palda, 2004: 237).

بررسی‌ها نشان می‌دهد که مأموران مالیاتی منافع حاصل از دریافت رشوه را با ضرر از دست دادن شغل ناشی از دریافت رشوه می‌سنجند و اگر ضرر از دست دادن شغل از منافع حاصل از رشوه بیشتر باشد، از گرفتن رشوه اجتناب می‌کند (Besley & McLaren, 1993: 133-134).

وجود فرار مالیاتی و حضور فساد در میان مقامات دولتی پدیده‌های اجتماعی هستند که اثر فراگیر آن‌ها، درآمد مالیاتی را کاهش داده و آسیب جدی به رشد اقتصادی می‌رساند (Rose-Ackerman, 1975 & 1978). بنابراین فرار مالیاتی و فساد اثرات مضر و مخربی روی سیستم و درآمد مالیاتی به جا می‌گذارند. همچنین فساد مالی باعث می‌شود تا بار مالیاتی مودیانی که توان پرداخت رشوه را دارند کاهش یابد و ممیزین مالیاتی اغلب با مراجعه به مودیان مالیاتی کم درآمد، مالیات‌ها را وصول کنند. این اصل، بی‌طرفی سیستم مالیاتی را تضعیف می‌کند (Tanzi, 1997: 15-16).

۳- مروری بر پیشینه تحقیق

ویتو تانزی^۱ (۱۹۹۸)، در مقاله‌ای تحت عنوان «فساد پیرامون جهان به مطالعه نظری علت‌ها»، نتیجه‌ها و عملکردهای اصلاحی فساد اشاره می‌کند. وی نشان می‌دهد که فساد در آمد مالیاتی دولت را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بر متغیرهای سرمایه‌گذاری، رشد اقتصادی و دستمزدها اثر منفی دارد و همچنین با افزایش هزینه‌های عمومی به کسری بودجه و کاهش سطح رفاه عموم منجر می‌شود. وی معتقد است شفاف‌سازی مالیات‌ها و اصلاح ساختاری اجرای مالیاتی می‌تواند اثرات منفی فساد را تا حدودی تقلیل دهد. گورا دانشور^۲ (۱۹۹۸)، در بررسی خود با استفاده از داده‌های تابلویی، به مطالعه آثار سیاست‌های اقتصادی و فساد بر سهم نسبی مالیات در تولید ناخالص داخلی پرداخته است (TAX/GDP). نتایج مطالعه وی که شامل ۳۹ کشور آفریقایی طی سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۶ می‌باشد، نشان می‌دهد که در پی افزایش درآمد، کاهش سهم نسبی بخش کشاورزی از تولید، افزایش درجه باز بودن اقتصاد، کاهش تورم، اصلاح ساختار سیاسی و کاهش فساد، بر سهم نسبی مالیات در تولید ناخالص داخلی افزوده می‌شود.

تانزی و داوودی (۲۰۰۰)، با استفاده از داده‌های آماری نود کشور طی سال‌های (۱۹۹۷-۱۹۸۰)، به بررسی اثر فساد بر درآمدهای مالیاتی و غیرمالیاتی با کاربرد داده‌های تلفیقی پرداختند. نتایج مؤید آن است که فساد اثر منفی و معناداری بر درآمد مالیاتی دارد و این نتیجه شامل درآمد غیرمالیاتی نمی‌شود. همچنین اثر منفی فساد بر مالیات‌های مستقیم نسبت به مالیات‌های غیرمستقیم بیشتر می‌باشد.

دل‌مونت و پاپاگنی^۳ (۲۰۰۱)، با استفاده از داده‌های ترکیبی و روش حداقل مربعات دو مرحله‌ای (2SLS)^۴ در دوره زمانی ۱۹۶۳-۱۹۹۱ به بررسی فساد، مخارج دولتی و رشد اقتصادی در بیست منطقه ایتالیا می‌پردازد. نتایج مطالعه حاکی از آن است که فساد با تأثیر بر قید بودجه دولت موجب کاهش درآمد دریافتی دولت و در نهایت کاهش رشد اقتصادی می‌شود. بر اساس یافته‌های این پژوهش، فساد از دو طریق بر رشد اقتصادی اثر منفی می‌گذارد: ۱- از طریق سرمایه‌گذاری خصوصی؛ ۲- از طریق هزینه‌ها. در این مطالعه اعمال جریمه‌های قانونی به منظور کاهش فساد پیشنهاد شده است.

ا برتو و آلم^۵ (۲۰۰۱)، در پژوهشی تحت عنوان «فساد، وضع مالیات بهینه و رشد»، به مطالعه نظری اثر فساد بر ترکیب بهینه مالیات بر درآمد و مالیات بر مصرف پرداخته‌اند. آن‌ها

1. Vito Tanzi
2. Ghuro Dhaneshwar
3. Del Monte Alfredo & Evasmo Papagni
4. Two Stage Least Square
5. A Barreto Raul and James ALM

با استفاده از الگوی رشد نئوکلاسیک نشان داده‌اند که در کشورهایی که فساد گسترده است بیشتر بر مالیات بر مصرف تکیه می‌شود تا مالیات بر درآمد. همچنین، بزرگتر شدن اندازه دولت با فساد بیشتر همراه است.

فیسمن و سونسون^۱ (۲۰۰۲)، با استفاده از داده‌های آماری ۲۴۳ بنگاه فعال در ۱۴ صنعت مختلف در کشور اوگاندا طی سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۹۷ به بررسی اثر فساد بر رشد تولید بنگاه‌ها پرداختند. نتایج حاصل از روش حداقل مربعات معمولی (OLS)^۲ نشان می‌دهد که فساد باعث کاهش رشد تولید بنگاه‌ها می‌شود که این امر در بلندمدت موجب کاهش درآمد مالیاتی دولت خواهد شد.

هوآنگ^۳ (۲۰۰۲)، در مقاله‌ای با استفاده از شش شاخص فساد به بررسی رابطه فساد و درآمد دولت می‌پردازد. در این مطالعه با کاربرد داده‌های تلفیقی، برای تعدادی از کشورهای در حال توسعه در دو دوره ۱۹۸۰-۱۹۸۵ و ۱۹۹۰-۱۹۹۵ نتایج زیر استخراج شده است: ۱- اگر فساد با فرار مالیاتی، ساختار ضعیف مالیاتی و معافیت‌های نامناسب مالیاتی همراه شود موجب کاهش درآمد دولت می‌شود. ۲- سطح فساد بیشتر، سهم مالیات بر تجارت را افزایش می‌دهد. ۳- بین شاخص‌های گوناگون فساد و نسبت درآمد مالیاتی به تولید ناخالص داخلی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد و با افزایش فساد این سهم کاهش می‌یابد.

ایمام و جاکوبس^۴ (۲۰۰۷)، در مطالعه‌ای با استفاده از روش داده‌های تابلویی بر پایه سیستم گشتاور تعمیم‌یافته (GMM)^۵ به بررسی اثر فساد بر درآمدهای مالیاتی در دوازده کشور در منطقه خاورمیانه طی دوره ۱۹۹۰-۲۰۰۳ پرداختند. شاخص فساد در این پژوهش از مؤسسه راهنمای ریسک بین‌المللی استخراج شده که بین صفر تا شش می‌باشد. نتایج حاکی از آن است، مالیات بر تجارت و مالیات بر درآمد اشخاص در مقایسه با سایر مالیات‌ها بیشتر تحت تأثیر منفی فساد هستند، همچنین مالیات‌های مستقیم در مقایسه با مالیات‌های غیرمستقیم نسبت به فساد عکس‌العمل شدیدتری را نشان می‌دهند.

میراسپیچ و همکاران^۶ (۲۰۰۷)، در مقاله‌ای تحت عنوان «آیا عایدی، درآمد مالیاتی را در کشورهای در حال توسعه کاهش می‌دهد؟» به بررسی اثر فساد بر درآمد مالیاتی دولت در ۶۵ کشور در حال توسعه با استفاده از داده‌های آماری سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۴ به روش پانل پرداختند. نتایج

1. Fisman. R & Svensson
2. Ordinary Least Square
3. Hwang Jinyoung
4. Imam & Jacobs
5. Generalized Method of Moments
6. Meyer-Spasche Jonna, Ludovica Gambaro and Ashikur Rahman

آن‌ها منعکس می‌کند که یک رابطه مثبت معنی‌دار بین این دو متغیر وجود دارد. آن‌ها همچنین با استفاده از میانگین شاخص‌های حکمرانی در سال‌های ۱۹۹۶-۲۰۰۵ نشان دادند که رابطه میان شاخص فساد و مالیات بر کالاها و خدمات و مالیات بر سود مثبت می‌باشد. همچنین ارتباط فساد با مالیات بر تجارت معکوس می‌باشد. کشورهایی که بر تجارتشان نرخ‌های مالیاتی بالا تعیین می‌کنند به دلیل ساختار ضعیف اجرایی، فساد بیشتری دارند.

برد و همکاران^۱ (۲۰۰۷)، در پژوهشی با استفاده از شاخص تلاش مالیاتی (TAX/GDP)، به بررسی اختلاف میان کشورهای در حال توسعه و کشورهای پر درآمد آمریکای لاتین، بر پایه اطلاعات پانل نامتوازن^۲ پرداختند. در این مطالعه از میانگین شاخص کنترل فساد که محاسبات پژوهشگران، کافمن، کری و ماستروزی^۳ می‌باشد، استفاده شده است. نتایج پژوهش در دوره زمانی ۱۹۹۰-۱۹۹۹ و با استفاده از روش حداقل مربعات دو مرحله‌ای، اثر منفی فساد را بر شاخص تلاش مالیاتی تأیید می‌کند و نتایج گواه این می‌باشد که کشورهای با درآمد بالا از طریق بهبود در ساختار حکمرانی، سهم درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی را افزایش داده‌اند.

سعید مهدوی (۲۰۰۸)، در تحقیقی تحت عنوان «سطح و ترکیب درآمد مالیاتی در کشورهای در حال توسعه» به بررسی رابطه بین اجزاء درآمدهای مالیاتی با شاخص گاستل^۴ که شاخصی از آزادی‌های مدنی می‌باشد و در این پژوهش معرف شاخص فساد می‌باشد، پرداخته است. دامنه شاخص گاستل بین ۱ تا ۷ می‌باشد که مقدار هفت حداقل فساد و یک حداکثر فساد را نشان می‌دهد. در این مطالعه با استفاده از اطلاعات پانل نامتوازن برای ۴۳ کشور طی سال‌های ۱۹۷۳-۲۰۰۲ به روش گشتاور تعمیم‌یافته، ارتباط مثبت میان نسبت درآمد مالیاتی به تولید ناخالص داخلی و شاخص فساد به تأیید رسیده است و پیشنهادهای در جهت بهبود ساختار مالیاتی ارائه شده است.

۴- تصریح و تخمین مدل

با توجه به ادبیات موضوع و مطالعات تجربی به عمل آمده، از جمله مطالعه تانزی^۵ (۲۰۰۰) در این مقاله دو الگو برای بررسی اثر فساد مالی بر درآمدهای مالیاتی ارائه شده است. در الگو اول، شاخص بار مالیاتی (TAX/GDP) تابعی از شش متغیر مستقل در نظر گرفته شده است:

1. Bird Richard M. & et al
2. Unbalanced Panel
3. Kaufmann, Kraay, Mastruzzi
4. Gastil Index
5. Tanzi & Zee

$$\frac{TAX_{it}}{GDP_{it}} = \alpha_0 + \alpha_1 CPI + \alpha_2 Y_{it} + \alpha_3 AGR_{it} + \alpha_4 IND_{it} + \alpha_5 open_{it} + \alpha_6 p_{it} + \varepsilon_{it} \quad (1)$$

که در آن، $\frac{TAX_{it}}{GDP_{it}}$ نسبت درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی (شاخص ظرفیت مالیاتی)، CPI شاخص درک فساد مالی، Y تولید سرانه (قیمت جاری بر حسب دلار آمریکا)، AGR سهم ارزش افزوده بخش کشاورزی (درصدی از تولید ناخالص داخلی)، IND سهم ارزش افزوده بخش‌های صنعت و خدمات (درصدی از تولید ناخالص داخلی)، $open$ درجه باز بودن (مجموع صادرات و واردات به تولید ناخالص داخلی)، p تورم سالانه (بر حسب درصد)، ε_{it} پسماند الگو و اندیس i نشان‌دهنده کشور و t نشان‌دهنده زمان می‌باشد.

الگوی مورد استفاده جهت بررسی ارتباط شاخص کنترل فساد (CCI) و نسبت درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی به صورت زیر می‌باشد:

$$\frac{TAX_{it}}{GDP_{it}} = \alpha_i + \alpha_1 CCI + \alpha_2 Y_{it} + \alpha_3 AGR_{it} + \alpha_4 IND_{it} + \alpha_5 open_{it} + \alpha_6 p_{it} + \varepsilon_{it} \quad (2)$$

در این الگو CCI شاخص کنترل فساد می‌باشد و سایر متغیرها همانند متغیرهای معرفی شده الگوی (۱) هستند.

در پژوهش حاضر از اطلاعات آماری ۲۷ کشور^۱ در حال توسعه بر اساس داده‌های تابلویی طی سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۰۶ استفاده شده است و اطلاعات مربوط به متغیرهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی و متغیرهای توضیحی تولید سرانه، درجه باز بودن اقتصاد، تورم سالیانه، سهم ارزش افزوده بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی و مجموع سهم نسبی ارزش افزوده بخش صنعت و خدمات در تولید ناخالص داخلی از طریق شاخص توسعه جهانی^۲ (WDI) ۲۰۰۸، محاسبه و استخراج شده است. انتخاب کشورهای مورد بررسی براساس حداکثر اطلاعات آماری موجود در دوره مورد مطالعه بوده است. داده‌های مربوط به دو شاخص درک فساد و کنترل فساد به ترتیب از سازمان بین‌المللی شفافیت^۳ (TI) و گزارش فساد بانک جهانی^۴ (WBC) ۲۰۰۸، می‌باشد. در این پژوهش، جهت برآورد الگوها از نرم افزارهای Eviews^۵ و Excel استفاده شده است.

۱. بلغارستان، کامبوج، شیلی، کلمبیا، کروات، مصر، السالوادور، گوآتمالا، مجارستان، هند، ایران، قزاقستان، لاتویا، موریتوس، مولدوا، مراکش، نیکاراگوئه، پاکستان، فیلیپین، لهستان، اسلونی، سریلانکا، تونس، اوگاندا، اوکراین، اروگوئه، زامبیا.

2. World Development Indicators
3. Transparency International
4. World Bank Control of Corruption

۴-۱- آزمون مانایی (ایستایی)

در این پژوهش به منظور بررسی مانایی متغیرهای مورد مطالعه در الگو مورد نظر، از آزمون ریشه واحد دیکی فولر تعمیم یافته^۱ استفاده شده است. نتایج آزمون ADF بر حسب ضابطه شوارز^۲ نشان می‌دهد که همه متغیرها به جزء متغیر تولید سرانه پس از یک بار تفاضل‌گیری در حالت عدم وجود عرض از مبدأ و روند زمانی (همگرایی مطلق)، پایا می‌باشند. همچنین متغیر تولید سرانه با دو بار تفاضل‌گیری در حالت همگرایی مطلق پایا می‌شود. نتایج آزمون دیکی فولر تعمیم یافته برای متغیرهای مورد نظر در جدول شماره (۱) منعکس می‌باشد.

جدول (۱): نتایج مربوط به آزمون ریشه واحد دیکی فولر تعمیم یافته

در حالت عدم وجود عرض از مبدأ و روند

| متغیرها | آماره دیکی - فولر تعمیم یافته | درجه همگرایی |
|--|--|--------------|
| نسبت درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی | -6.05 | I(1) |
| شاخص درک فساد ^x و شاخص کنترل فساد ^{xx} | -5.70 ^x -6.89 ^{xx} | I(1) |
| سهم ارزش افزوده بخش کشاورزی (درصدی از تولید ناخالص داخلی) | -6.3 | I(1) |
| مجموع سهم ارزش افزوده بخش‌های صنعت و خدمات (درصدی از تولید ناخالص داخلی) | -6.006 | I(1) |
| تولید ناخالص داخلی سرانه (دلار) | -5.47 | I(2) |
| درجه باز بودن | -4.12 | I(1) |
| تورم (درصد سالانه) | -6.78 | I(1) |

منبع: یافته‌های محقق با استفاده از نرم افزار Eviews6

۴-۲- برآورد مدل

به منظور تشخیص نوع برآورد الگوها (روش حداقل مربعات معمولی یا روش داده‌های تلفیقی) آزمون لیمر (آماره F)^۳ به کار می‌رود و از طریق همین آماره F به وجود یا عدم وجود عرض از مبدأ جداگانه برای هر یک از این کشورها پی می‌بریم.

1. Augmented Dicky Fuller

2. Schwarz

$$\frac{(RRSS - URSS)}{(N-1)}$$

$$3. F = \frac{\frac{(N-1)}{URSS}}{(NT-N-K)} \sim F[(N-1), (NT-N-K)]$$

سپس، برای آزمون اینکه الگو با بهره‌گیری از روش اثرات ثابت یا تصادفی برآورد گردد، از آزمون هاسمن^۱ استفاده می‌شود. نتایج حاصل از تخمین مدل‌ها در جدول شماره (۲) نشان داده شده است. به طوری که مشاهده می‌شود در الگو اول و دوم مقدار آماره F به ترتیب برابر ۱۱۰.۹۹ و ۴۷.۴۶ می‌باشد که از مقدار آماره F جدول بیشتر بوده، در نتیجه فرضیه صفر رد می‌شود و نمی‌توان از روش OLS (حداقل مربعات تلفیقی) برای برآورد الگوها استفاده نمود و مدل‌های پانل دیتا از روش ترکیبی انتخاب می‌شود. همچنین مقدار آماره کای دو محاسبه شده آزمون هاسمن، برای هر دو مدل برابر صفر می‌باشد که بر این اساس، فرض صفر مبتنی بر انتخاب مدل اثرات تصادفی^۲ تأیید می‌گردد.

جدول (۲): نتایج برآورد الگوهای شماره ۱ و ۲ به روش اثرات تصادفی

| الگو (۲) | | الگو (۱) | | متغیرها |
|----------|----------|----------|---------|--|
| آماره t | ضرایب | آماره t | ضرایب | |
| ۸.۰۶۶ | ۱۴.۷۴۰ | ۵.۹۷۶ | ۱۴.۸۵۴ | عرض از مبدأ |
| ۶.۴۷۵ | ۰.۰۷۳۶** | ۴.۴۴۱ | ۰.۹۱۹۷* | شاخص درک فساد× و شاخص کنترل فساد×× |
| -۴.۰۴۱ | -۰.۰۲۸۲ | -۳.۳۷۹ | -۰.۳۱۵ | سهم ارزش افزوده بخش کشاورزی (درصدی از تولید ناخالص داخلی) |
| -۳.۸۴ | -۰.۰۴۴۵ | -۲.۸۵ | -۰.۰۲۴۸ | مجموع سهم ارزش افزوده بخش‌های صنعت و خدمات (درصدی از تولید ناخالص داخلی) |
| ۱.۷۰۸۷ | ۰.۰۰۰۱۵ | ۱.۷۱۰ | ۰.۰۰۰۱۷ | تولید ناخالص داخلی سرانه (دلار) |
| ۴.۴۱۶ | ۴.۵۲۲ | ۲.۴۷۳ | ۳.۰۴ | درجه باز بودن |
| ۶.۴۵۲ | ۰.۰۹۸۵ | ۷.۵۵۵ | ۰.۱۰۶ | تورم (درصد سالانه) |
| ۱۵.۲۹ | | ۱۴.۰۵۸ | | معنا داری کل رگرسیون (آماره F) |
| ۰.۳۹۰ | | ۰.۳۶۹ | | ضریب تعیین تعدیل شده |
| ۱.۲۱۸ | | ۱.۱۴۲ | | آماره دوربین - واتسون |
| ۴۷.۴۶ | | ۱۱۰.۹۹ | | آماره F (آزمون لیمر) |
| ۰ | | ۰ | | آماره کای - دو (آزمون هاسمن) |

منبع: محاسبات محقق با استفاده از نرم‌افزار Eviews

$$1. H = (b_s - B_s)(M_1 - M_0)^{-1}(b_s - B_s) \approx \chi^2(r)$$

2. Random Effect

با توجه به نتایج به دست آمده به روش حداقل مربعات تعمیم یافته (GLS)، هر دو الگو برآورد شده بر مبنای آماره F معنادار می‌باشند و رابطه شاخص‌های درک فساد و کنترل فساد، با شاخص ظرفیت مالیاتی مثبت و معنادار است. به این معنا که با افزایش شاخص‌های فساد مالی (کاهش سطح فساد)، سهم درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی افزایش می‌یابد. بر اساس الگوهای شماره (۱) و (۲)، با افزایش یک واحد در شاخص‌های فساد، نسبت درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی به ترتیب به میزان ۰.۹۱ و ۰.۰۷ واحد افزایش خواهد یافت (رابطه عکس سطح فساد با نسبت درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی).

ضریب سهم ارزش افزوده بخش کشاورزی، در دو الگوی فوق منفی و معنادار می‌باشد که مطابق با انتظار است. علاوه بر این، با توجه به دو مدل برآورد شده، اثر تورم بر سهم درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی مثبت و معنادار می‌باشد. همچنین اثر متغیر تولید سرانه بر نسبت درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی در دو الگوی فوق، مثبت و بی‌معنا است و نیز ضریب درجه باز بودن اقتصاد در الگوهای اول و دوم مثبت و از لحاظ آماری به ترتیب بی‌معنا و معنادار است. متغیر مجموع سهم ارزش افزوده بخش‌های صنعت و خدمات، دارای علامت منفی و معنادار است که مخالف مبانی نظری می‌باشد. این موضوع از این جهت قابل توجیه است که کشورهای مورد مطالعه در این پژوهش، کشورهای منتخب در حال توسعه با ساختار اقتصادی ضعیف و سنتی هستند و از صنایع نوپا برخوردارند. بنابراین در این کشورها، دولت‌ها جهت توسعه بخش‌های فوق، معافیت‌های مالیاتی گسترده‌ای را در این بخش‌ها اعمال می‌کنند.

نتیجه‌گیری

هدف مطالعه حاضر بررسی اثر فساد مالی بر درآمدهای مالیاتی به صورت سهمی از تولید ناخالص داخلی است. بدین منظور با استفاده از اقتصادسنجی داده‌های تابلویی اثر شاخص‌های درک فساد (CPI) و کنترل فساد (CCI) بر درآمدهای مالیاتی دولت در ۲۷ کشور منتخب در حال توسعه بررسی شده است. نتایج حاصل از برآورد الگوها به صورت زیر خلاصه می‌شوند:

بین شاخص درک فساد و شاخص کنترل فساد با درآمدهای مالیاتی رابطه مثبت و معنی‌دار وجود دارد. به این معنا که با افزایش شاخص‌های فساد مالی (کاهش سطح فساد)، سهم نسبی درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی افزایش می‌یابد. بر اساس الگوهای شماره (۱) و (۲)، با افزایش یک واحد در شاخص‌های درک و کنترل فساد، نسبت درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی به ترتیب به میزان ۰.۹۲ و ۰.۰۷ واحد افزایش خواهد یافت. به عبارت ساده‌تر، با افزایش شاخص‌های فساد مالی (کاهش سطح فساد)، سهم درآمدهای مالیاتی افزایش می‌یابد. در هر دو

الگو، ضریب سهم ارزش افزوده بخش کشاورزی منفی و معنادار است که سازگار با مبانی نظری است. اثر تورم در هر دو الگو مثبت و معنادار می‌باشد.

اثر متغیر تولید سرانه در دو الگو مثبت و بی‌معنا است. رابطه درجه باز بودن اقتصاد با متغیر وابسته در الگوها مثبت می‌باشد با این تفاوت که این رابطه در الگوی اول بی‌معنا است.

ضریب متغیر بخش صنعت و خدمات در دو الگو منفی و معنادار است. این موضوع از این جهت قابل توجه می‌باشد که کشورهای مورد مطالعه در این پژوهش، دارای ساختار اقتصادی ضعیف و سنتی می‌باشند لذا در این کشورها، اغلب بخش‌های فوق‌مشمول معافیت‌های مالیاتی گسترده‌ای می‌شوند.

بر اساس نتایج حاصل از تحقیق، پیشنهاد می‌شود تا در کشورهای منتخب مورد مطالعه در این پژوهش:

مقابله قاطعانه و مستمر با فساد مالی در برنامه‌های دولت منظور شود. تجدیدنظر پیرامون دستمزدها در بخش دولتی می‌تواند مؤثر باشد.

اصلاحات لازم در سیستم مالیاتی جهت ساده‌سازی و شفاف‌سازی قوانین و مقررات مالیاتی به عمل آید. مدرنیزه کردن مراحل اجرایی مالیات در اولویت قرار گیرد تا از این طریق تعامل بین مؤدی مالیاتی و مأمور مالیاتی حداقل شود.

اجرای مالیات بر ارزش افزوده در اولویت قرار گیرد تا از طریق آن فعالیت‌های اقتصادی زیرزمینی محدود و در نتیجه فرار مالیاتی کاهش یابد.

منابع

الف - فارسی

۱. پژوهشگران، جمشید: *اقتصاد بخش عمومی (مالیات‌ها)*، جلد ۱، تهران، انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۲. رهبر، فرهاد؛ میرزاوند، زال‌پور؛ *بازشناسی عارضه فساد مالی (ماهیت، گونه‌ها، پیامدها و آموزه‌های تجربی)*، جلد اول، جهاد دانشگاهی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
۳. ملک، فردریک؛ «توضیحاتی در مورد شاخص درک فساد»، مجمع مصلحت تشخیص نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های اقتصادی، گروه پژوهشی شاخص‌سازی و آینده‌پژوهی، مسئول گروه: رؤیا طباطبایی یزدی، ۱۳۸۷.
۴. میدری، احمد؛ خیرخواهان، جعفر؛ *حکمرانی خوب*، دفتر بررسی‌های اقتصادی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۳.
۵. همدی خطبه‌سرا، ابوالفضل: *فساد مالی (علل، زمینه‌ها و راهبردهای مبارزه با آن)*، پژوهشکده مطالعات راهبردی غیرانتفاعی، تهران، ۱۳۸۷.

ب- لاتین

6. A Barreto Raul and James ALM; (2001), "**Corruption Optimal Taxation and Growth**", Working Paper 01-3, 1-27.
7. Acconcia .A; M. Damato. & R .Martina; (2003), "**Corruption and Tax Evasion with Competitive Bribes**" Center for Studies in Economics and Finance, Working Paper No.112, pp 1-33.
8. Amal Sanyal and Ira N.Gang and Omkar Goswami; (1998), "**Corruption, Tax Evasion and the Laffer Curve**" Department of Economics, 1-20.
9. Amaro-Reyes, J & Gould, D; (1983), "**The Effects of Corruption on Administrative performance**", Working Paper No.580, World Bank, Washington DC.
10. Bahmani-Oskooee, M & Nasir, A; (2002), "**Corruption, Law and Order, Bureaucracy, and The Real Exchange Rate**", Economic Development and Cultural Change,50(July),pp1021-1028.
11. Bai,C.E & S.J,Wei; (2000), "**Quality of Bureaucracy and Open Economy Macro Policies**", NBER Working Paper, No.7766.
12. Bardhan. P; (1997), "**Corruption and Developing**", Journal of Economic Literature,35, pp1320-46.
13. Baumann. F; (2007), "**Harassment, Corruption and Tax Policy**", European Journal of Political Economy, www.elsevier.com/locate/ejpe, pp1194-1197.
14. Besley.T and McLaren. G; (1993), "**Taxes & Bribery: the Role of Wage Incentives**", Economic Journal,103,pp119-141.
15. Blachborn Keith ,Gonzalo F.Forgues-Puccio; (2009), "**Why is Corruption Less Harmful in some Countries Than in Others?**", Journal of Economic Behavior and Organization, www.elsevier.com, 1-14.
16. Bird. Richard M, Jorge Martinez-Vazquez & Benno Torgler; (2007), "**Tax Effort in Developing Countries and High Income Countries**": The Impact of Corruption, Voice and Accountability, Economic Analysis and Policy, Vol.38, No.01,1-18.
17. Del Monte.A & Papagni. E; (2001), "**Public Expenditure, Corruption, and Economic Growth: The Case of Italy**", European Journal of Political Economy, Vol 17 (2001), pp1-16.
18. Dhaneshwar. G; (1998), "**Tax Revenue in Sub-Saharan Africa: Effects of Economic Policies and Corruption**", IMF WP/98/135,pp 1-25.
19. Dzhumashev Ratbek; (2009), "**Is There Direct Effect of Corruption on Growth**", MPRA paper No.18489, 1-17.
20. Farida Mohamad and Fredoun Ahmadi-Esfahani; (2006), "**Corruption and Economic Development: A critical Review of Literature**", Agricultural and Resource Economics the University of Sydney, 1-22.
21. Fisman. R & Svensson.J; (2007), "**Are Corruption and Taxation Really Harmful to Growth? Firm Level Evidence**", Journal of Development Economics: www.elsevier.com/locate/econbase,pp63-75.
22. Fjeldstad Odd-Helge; (2002), "**Fighting Fiscal Corruption: The Case of the Tanzania Revenue Authority**", WP 2002.3.
23. Flatters Frank and W.Bentley Macleod; (1995), "**Administrative Corruption and Taxation**", International Tax and Public Finance, 397-417.

24. Gbewopo Attila; (2008), "**Corruption, Taxation and Economic Growth: Theory and Evidence**", Clermont University De Clermont I, CERDI-UMR CNRS, 1-31.
25. Goerke. L; (2006), "**Bureaucratic Corruption and Profit Tax Evasion**", Working Paper No.1666, pp1-27.
26. Hanousek.Jan & Filip Palda; (2004), "**Quality of Government Services and the Civic Duty to Pay Taxes in the Czech and Slovak Republics and Other Transition Countries**", Kylos, 237-252.
27. Heidenheimer, Arnold J & M. Johnston and V.T. Levine; (1989), "**Political Corruption. A Handbook. New Brunswick: Transaction Publishers**".
28. Hillman, A.L; (2004), "**Corruption and Public Finance**", European Journal of Political Economy, Vol. 20, pp 1067-1077.
29. Huntington, S.P; (1968), "**Modernization and Corruption**", in Political Order in Changing Societies, Samuel P. Huntington, New Haven, Connecticut: Yale University Press, pp 59-71.
30. Hwang J; (2002), "**A Note on the Relationship Between Corruption and Government Revenue**", Journal of Economic Development, Vol.27, pp.161-177.
31. Imam, P.A. & D.F. Jacobs; (2007), "**Effect of Corruption on Tax Revenues in the Middle East**", IMF WP/07/270, pp1-34.
32. "**Indicators**", Asia-Pacific Human Development Report, 181-188.
33. Jia Shao, Plamen Ch. Ivanov, Boris Podobnik and H. Eugene Stanley; (2007), "**Quantitative relations Between Corruption and Economic Factors**", The European Physical Journal B 56, 157-166.
34. Kaufmann.D, Kraay.A and Zoido-Lobaton.P; (1999), "**Aggregating Governance Indicators**", Policy Research Working Paper, No.2195, World Bank, Policy Research Department, Washington D.C. www.world bank.org/wbi/governance.
35. Kolstad Ivar and Ame Wiig; (2008), "**World Development**", Vol.37, No.3, 521-532.
36. Lee, Y. Roger H. Gordon; (2005), "**Tax Structure and Economic Growth**", Journal of Public Economics: www.elsevier.com/locate/econbase, pp.1027-1043.
37. Lindbeck, Assar; (1998), "**Swedish Lessons for Post-Socialist Countries (mimeo)**".
38. Mahdavi.S; (2008), "**The Level and Composition of Tax Revenue in Developing Countries: Evidence from Unbalanced Panel Data**", International Review of Economics & Finance: www.elsevier.com/locate/Iref Department of Economics, pp.607-617.
39. Mauro Paolo; (1998), "**The Effects of Corruption on Growth, Investment, and Government Expenditure: A Cross-Country Analysis**", Institute for International Economics, www.iie.com, 83-107.
40. Meyer-Spasche, Jonna, Ludovica Gambaro and Ashikur Rahman; (2007), "**Does Aid Decrease Tax Revenue in Developing Countries?**", The London School of Economics and Political Science, 1-44.
41. Nye, J.S; (1967), "**Corruption and Political Development**", American Political Science Review, Vol 61, No2, pp 417-427.
42. Parthasarathi, Shome, S. Mukhopadhyay and H.N. Saleem; (1997), "**Administration in Value Added Tax in India**" A Progress Report, ed. Parthasarathi Shome. New Delhi: Centax Publications.
43. Roaf. J; (2000), "**Corruption in Russia**", Conference of Post-Election Strategy, Moscow, April.

44. Schneider.F; (2006), "**Shadow Economics and Corruption All over The World**": What Do We Really Know? Department of Economics Journal Kipper University of Link, Working Paper No.0617, pp1-73.
45. Tanzi,V.& H.R.Davoodi; (2000), "**Corruption, Growth and Public Finances**" IMF Working Paper 00/182.
46. Tanzi, V (1998); "**Corruption Around the World**", IMF Staff Paper, Vol.45, No.4, pp 559-594
47. Tanzi, v & Davoodi, H; (1997), "**Corruption, Public Investment ,and Growth**", IMF Working paper, WP/97/139, pp1-23.
48. **Transparency International**; (2002-2006), Corruption Perception Index (CPI) at:www.transparency.de.
49. Treisman Daniel; (2000), "**The Causes of Corruption: A Cross-National Study**", Journal of Public Economics, 399-457.
50. Vasin Alexander and Elena Panova; (1999), "**Tax Collection and Corruption in Fiscal Bodies**", Working Paper No 99/10, 1-24.
51. Wei,Shang-Jin; (1997), "**How Taxing is Corruption on International Investors?**", The William Davidson Institute at the University of Michigan Business School, Working Paper.No.63.
52. WWW.Opml.Co.Uk.
53. World Bank, **World Development Indicators (2008)**.
54. **World Bank Corruption Report (2008)**.
55. www.u4.no.

پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی